

صحيفة الحسن عليه السلام

[35] أی مردم عراق من جنگ را به صلاح شما نمی دانم، من از پیش معاویه می آیم و او با سپاهی انبوه بسوی شما می آید، سلام مرا به أبو محمد (امام حسن علیه السلام) برسانید و بگوئید ترا بخدا قسم خودت و این مردم را از مرگ رهائی ده، این سخن روحیه مردم را از جنگ زدود و ترس و سختی در بین آنان پدید آورد. از طرف دیگر بزرگان قوم را با بخشیدن پولهای کلان، وعدهء دادن پست های مهم و مقامات بالا مانند استانداری، فرماندهی سپاه، و وعده ازدواج با یکی از دخترانش فریب می داد، چنانکه شیخ صدوق در این باره می گوید:

معاویه یکی از جاسوسهای خود را نزد عمرو بن حرث و اشعث بن قیس و حجار بن ابجر فرستاد و هر کدام را وعده داد که اگر امام حسن علیه السلام را بطور ناگهانی بکشد فرماندهی سپاه را به آنان خواهد بخشید یا دخترش را به همسری آنان در می آورد، و یا چندین هزار درهم به ایشان می بخشد، این خبر که به امام رسید زرهی در زیر لباس می پوشید و هرگاه به نماز می ایستاد آن زره را در برداشت. آنانکه در لشکر امام قرار داشتند برای آنکه بتوانند نزد معاویه مقرب تر باشند و گوی سبقت را از دیگران بر بایند گروه گروه به معاویه نامه می نوشتند، این نامه ها متضمن دو مطلب بود: 1 - تسلیم کردن امام پنهانی یا در آشکار. 2 - بقتل رساندن امام هر زمان که معاویه بخواهد، معاویه هم عین نامه ها را برای امام می فرستاد، امام با دریافت نامه ها به خیانت یارانش یقین پیدا کرد.
